

# تقابل هویت جنسیتی فردی و اجتماعی در تک‌زیستی دختران

ندا گل‌بهاری<sup>۱</sup>

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰۲-۰۰۰۰۲-۸۹۱۷-۶۵۰۹

## چکیده

متن حاضر بر آن است تا با بهره‌گیری از نظریه زمینه‌ای<sup>۲</sup>، تجربه زیسته دخترانی را که به شیوه تک‌زیستی و مستقل از خانواده در شهر تهران زندگی و کار می‌کنند، در بزنگاه‌هایی که به نظر می‌رسد هویت جنسیتی فردی و هویت جنسیتی اجتماعی آن‌ها در مقابل هم قرار گرفته‌اند، واکاوی کند. نظر به اینکه تقابل<sup>۳</sup> می‌تواند در انواع تفاوت<sup>۴</sup>، تضاد<sup>۵</sup>، تعارض<sup>۶</sup>، تناقض<sup>۷</sup> و تقارن<sup>۸</sup> نمایان شود، پاسخ به این پرسش مهم که خروجی نهایی تقابل این دو مجموعه از تعاریف برای این گروه از دختران چه خواهد بود، محور اصلی پژوهش حاضر است.

به‌منظور دستیابی به این هدف، ۱۳ مصاحبه عمیق انجام شده است. یافته‌ها از وجود تعارض هویت جنسیتی در بین مشارکت‌کنندگان حکایت می‌کند. افراد در مواجهه با موقعیت‌های مختلف بسته به شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر، ترکیبی از راهکارهای هم‌نوا با الگوی هویت جنسیتی فردی (الگوهای مدرن‌تر هویتی) و استراتژی‌های هم‌سو با الگوی هویت جنسیتی اجتماعی (الگوهای سنتی‌تر هویتی) را اتخاذ می‌کنند.

**کلیدواژگان:** هویت، هویت جنسیتی، دیالکتیک، تعارض هویتی، نظریه زمینه‌ای.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه الزهراء / neda.golbahari@gmail.com

2. Grounded Theory
3. Contrast
4. Differentiation
5. Opposition
6. Conflict
7. Contradiction
8. Symmetry

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۷/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۷/۸/۱۴

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۲۸۱-۳۰۶

## ۱. مقدمه و طرح مسئله

«هویت» شرط لازم زندگی اجتماعی است و انسان نمی‌تواند بدون داشتن درکی منسجم از کیستی و چیستی خود، با دیگران ارتباط معنادار و پایدار برقرار کند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۹-۸). جامعه مدرن، برخلاف هویت‌های عمدتاً انتسابی فرهنگی‌های ماقبل مدرن، از حاکمیت قاطع و بی‌چون‌وچرای مؤلفه‌های انتسابی کاسته و به‌واسطه منابع جدیدی که در حیطه انتخاب و اکتساب افراد قرار داده، موجب بازنگری در تعاریف سنتی از هویت شده است. بدون شک، در مقابل هم قرار گرفتن و به معنی دیگر تقابل<sup>۱</sup> این تعاریف سنتی و مدرن از هویت که افراد را به تأمل و چون‌وچرا در تعاریف سنتی وامی‌دارد، آن‌ها را با چالش‌هایی در عرصه زندگی روزمره روبرو کرده است که رهایی از آن‌ها به‌ویژه برای زنان که در دنیای سنت و در مقایسه با مردان، با محدودیت‌ها و بایدها و نبایدهای بیشتری روبرو بوده‌اند، چندان کار راحتی نیست؛ چالش‌هایی که چگونگی درک و مواجهه با آن‌ها، موضوع محوری پژوهش حاضر است. درحالی‌که تنها نقش هویت‌بخش برای دختران در دنیای ماقبل مدرن، نقش همسری-مادری تعریف می‌شد و دختران برای دستیابی به پایگاه اجتماعی باید ازدواج می‌کردند (جزنی، ۱۳۸۰: ۴۶)، در نتیجه تحولات ساختاری و ضرورت‌های اقتصادی دنیای امروز، زنان منابع متعددی همچون تحصیلات و اشتغال برای ابراز هویت در اختیار دارند. «تحقیقات نشان می‌دهد زنان دارای تحصیلات دانشگاهی، اغلب زن ایدئال خود را زن مدرن می‌دانند و در معرفی خود از هویت‌های تحصیلی و شغلی استفاده می‌کنند» (باستانی، ۱۳۸۴: ۴۸). اهمیت این دو عنصر تا آنجاست که برخلاف جامعه سنتی که در آن تنها ازدواج می‌توانست امکان استقلال و جدایی از خانه پدری را برای دختر خانه مهیا کند، در جامعه امروز ایران، تحصیلات، اشتغال حرفه‌ای و استقلال مالی برآمده از آن نیز این امکان را برای دختران فراهم کرده است تا جایی دور از خانه پدری و قوانین حاکم بر آن، زندگی مستقل خود را تشکیل دهند و هویت خود را در پرتو عناصری متفاوت از همسر، پدر یا خانواده بازتعریف نمایند.

بر اساس اعلام سازمان ملی جوانان (وزارت ورزش و جوانان کنونی)، آمار روی آوردن جوانان به زندگی مجردی در شش کلان‌شهر تهران، شیراز، مشهد، اصفهان، تبریز و اهواز در حال افزایش چشمگیر است. نکته درخور بررسی این است که بنا به گفته این سازمان، سی درصد دختران مجرد نیز به این‌گونه از زندگی روی آورده‌اند (طالبی و قنوت، ۱۳۹۳: ۱۰۸). آمارها در حالی خبر از افزایش سبک زندگی مستقل مجردی در بین دختران می‌دهد که استقلال، مجرد خودخواسته و هویت‌یابی مستقل، تنها آورده‌های دسترسی ایشان به منابع مدرن هویت‌یابی نیست؛ زیرا باورهای سنتی و دینی هنوز هم نقش مهمی در شکل‌گیری هویت زنان ایرانی دارد.

درست است که اشتغال از جمله ابزارهای رشد و ابراز هویت فرد است و می‌تواند منشأ معنابخشی به زندگی باشد (کریستین، ۱۹۹۹: ۵۵۶) و تحصیلات نیز می‌تواند زنان را به منابع شناختی و نگرش‌هایی مجهز سازد؛ اما دسترسی به تحصیلات دانشگاهی و شغلی زمانی را به خود اختصاص می‌دهد و موجب

نگرانی از بالا رفتن سن ازدواج می‌شود (آستین‌افشان، ۱۳۸۱: ۲۲۸). ازدواج نکردن زمانی به یک هراس تبدیل می‌شود که باورهای جنسیتی جامعه، مادر و همسر بودن را مهم‌ترین نقش زنان می‌شمرد. دسترسی زنان ایرانی به تحصیلات دانشگاهی و اشتغال خارج از خانه نتوانسته است از اهمیت عناصر سنتی خویشاوندی بکاهد (علیرضائزاد و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۶۱). به عبارت دیگر، با وجود آنکه شغل از مهم‌ترین عوامل تثبیت هویت و سازنده پایگاه اجتماعی-اقتصادی فرد است (رابرتسون، ۱۳۸۵: ۹۱)، منزلت اجتماعی زنان شاغل هم با اتکا به منزلت خانواده و شغل پدر و همسر سنجیده می‌شود (برنارد، ۱۳۸۴: ۱۵۵).

بر پایه پژوهش‌های صورت گرفته، می‌توان انتظار داشت که دختران مجرد تحصیل کرده حرفه‌ای با وجود دسترسی به عناصر مدرن، به دلیل محقق نکردن انتظارات سنتی از نقش خود (از قبیل همسری و مادری)، دچار داغ ننگ و بحران هویت باشند (علیرضائزاد و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۶۸). در واقع در جریان رویارویی عناصر هویتی سنتی و مدرن، «تجربیات فردی زنان از خود و توانایی ایشان با تصویری که جامعه برای ایشان به عنوان یک زن رقم می‌زند، هماهنگ نیست. من فردی ایشان بزرگ‌تر و تواناتر از آن چیزی است که باید در جامعه به نمایش بگذارند. در اینجا است که فرد دچار فاصله نقشی و بحران هویت می‌شود، زیرا نمی‌تواند در تعاملات روزمره، خود را بازنمایی کند» (همان: ۲۶۴). به عبارت دیگر، هویت جنسیتی فردی او با هویت جنسیتی اجتماعی اش هماهنگ نیست.

هویت جنسیتی به عنوان برساخته‌ای اجتماعی و گفتمانی (دل‌توره سیارا و گوئیچات رینا، ۲۰۲۲: ۲)، تعریفی است که هر فرد از خود به عنوان یک مرد یا زن دارد (گلمبوک و فی‌وش، ۱۳۷۸: ۱۲) و همچون دیگر هویت‌ها، از الگوی دیالکتیک درونی-برونی شناسایی پیروی می‌کند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۰۳). این هویت مشتمل بر دو بُعد فردی و اجتماعی است. در بُعد فردی، خصوصیات فردی جنس به عنوان بخشی از مفهوم خود برجسته می‌شود (رندل و جاسی، ۲۰۰۸: ۴۷۲). «من» در مقابل «دیگران» قرار می‌گیرد و تفاوت‌هایی که فرد با دیگران دارد، آشکار شده و باعث ایجاد احساسات و علایق خاصی در فرد می‌شود (گل محمدی، ۱۳۸۰: ۲۶). این هویت، در بسیاری از روابط اجتماعی، کنش‌های متقابل و رفتارها ظهور می‌یابد و به همین دلیل همواره فعال و برجسته است (بورک به نقل از گروسی، ۱۳۹۶: ۱۰۷). در واقع، جنسیت برجسته‌ترین وجه این هویت فردی به شمار می‌آید (جنکینز، ۱۳۸۱: ۹۸).

در بُعد اجتماعی این هویت، جنسیت به عنوان یک رده همواره و به‌طور عمده از منظر برونی و در ترکیب نهادی سپهر اجتماعی و پاداش‌ها و تنبیه‌های مترتب بر آن تعریف می‌شود و فرد را در معرض تعاریف مؤثر و پیام‌دار ابراز شده از سوی دیگران قرار می‌دهد (جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۰۵-۱۰۳); تعاریف مبتنی بر تفاوت‌های روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی زنان و مردان که منشأ زیست‌شناختی ندارند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۹۲).

بنابراین در بحث از دیالکتیک هویت جنسیتی فردی و هویت جنسیتی اجتماعی در بین دختران دارای زندگی مستقل مجردی، بزرگه‌هایی در نظر است که تعاریف و روایات این دختران از کیستی و چیستی خود و احساسات، علایق و نگرش‌هایشان به عنوان یک فرد، در تقابل با تعاریف بیرونی (که جامعه به عنوان یک زن برای آن‌ها مشخص کرده است) قرار می‌گیرد. در واقع، دیالکتیک یک رویارویی و تقابل است؛

تقابل عناصری که در مقابل هم قرار می‌گیرند، اما این-همان نیستند.<sup>۱</sup> از آنجاکه تقابل<sup>۲</sup> می‌تواند در انواع تفاوت،<sup>۳</sup> تضاد،<sup>۴</sup> تعارض،<sup>۵</sup> تناقض،<sup>۶</sup> تقارن<sup>۷</sup> و یا ترکیبی از آن‌ها ظاهر شود، پاسخ به اینکه خروجی نهایی این رویارویی (یا به عبارت دیگر تقابل این دو گونه از معنادهی و معنایابی) چه خواهد بود، از محورهای اصلی پژوهش حاضر است.

بدین ترتیب، این پژوهش بر آن است تا تجربه زیسته دخترانی را که مستقل از خانواده و به تنهایی در شهر تهران زندگی و کار می‌کنند، در بزنگاه‌هایی که دو بُعد فردی و اجتماعی هویت جنسیتی آن‌ها در تقابل باهم قرار گرفته‌اند، واکاوی کند. با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد استقلال و برخورداری این گروه از دختران از اشتغال و تحصیلات دانشگاهی، برای تعریف هویت و منزلت منابعی مازاد بر آنچه در دنیای سنتی متداول بود در اختیار ایشان قرار می‌دهد و این امر در برخورد با ارزش‌ها و تعاریف موجود در جامعه برای یک زن، آن‌ها را با فرصت‌ها و نیز چالش‌هایی مواجه خواهد کرد. بر این اساس، پژوهش حاضر با طرح پرسش‌های زیر سامان یافته است:

- دختران مجرد، تقابل هویت جنسیتی فردی و هویت جنسیتی اجتماعی خود را چگونه و در قالب چه مضامینی درک و تجربه می‌کنند؟
- دختران مجرد، در تقابل هویت جنسیتی فردی و هویت جنسیتی اجتماعی چگونه عمل می‌کنند و از چه شیوه‌هایی بهره می‌گیرند؟
- این شیوه‌های رویارویی، چه پیامدهایی را برای آنان به دنبال خواهد داشت و چه فرصت‌ها و درعین حال محدودیت‌هایی را برای آن‌ها ایجاد خواهد کرد؟

## ۲. مبانی نظری

هویت را می‌توان «به‌عنوان مجموعه معانی دانست که کیستی فرد را در زمانی که نقش خاصی در جامعه بر عهده دارد یا عضو گروهی است و یا ویژگی‌های منحصر به فردی را در حین رفتار بروز می‌دهد، توصیف و تبیین می‌کند» (بورک و استس، ۱۹۹۹: ۶۲). بر پایه این تعریف، سه منبع «شخص»، «نقش اجتماعی» و «عضویت» گروهی برای هویت‌یابی معرفی

۱. حسین ابوالحسن‌تنهایی، ۲۹ آذر ۱۳۹۵، دسته‌گزارش نشست‌ها، زیر دسته گزارش نشست گروه جامعه‌شناسی نظری (بینش‌ها و روش‌ها)، گزارش نشست مفهوم مکتبی و تحلیلی دیالکتیک در دستگاه‌های نظری: شماره گزارش ۲۴۵۸ (www.isa.org.ir)

2. Contrast
3. Differentiation
4. Opposition
5. Conflict
6. Contradiction
7. Symmetry

می‌شوند که به ترتیب هویت فردی،<sup>۱</sup> هویت نقشی<sup>۲</sup> و هویت جمعی<sup>۳</sup> را پی‌ریزی می‌کنند. هر سه نوع هویت در بستر زندگی اجتماعی و از خلال روابط اجتماعی و تعامل با دیگران شکل می‌گیرند.

- هویت فردی به معنای فرایند رشد و تکوین فردی است که از طریق آن معنای یگانه و منحصر به فردی از خویشتن و مناسباتمان با جهان پیرامون خود خلق می‌کنیم (گیدنز، ۱۳۹۳: ۴۶). دستاوردی بازتابی که با توجه به تجربیات گاه متناقض زندگی روزمره و تغییرات زندگی اجتماعی، در معرض تنظیم و تجدید مجدد قرار دارد (گیدنز، ۱۳۹۴: ۲۶۱).
- به باور گافمن، جامعه از خلال اجرای نقش‌های افراد، هویت آن‌ها را شکل می‌دهد و این هویت ممکن است خدشه‌دار (ننگ‌آلود) شود (جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۲۴-۱۲۰). در واقع، داغ ننگ زمانی اتفاق می‌افتد که افراد از قواعد و قوانین مرسوم رفتار در جامعه تخطی می‌کنند و رفتارشان مطابق با کنش‌های مرسوم اجتماع نیست (گافمن، ۱۹۶۸: ۴۷).
- عضویت در گروه‌های مختلف انتسابی و اکتسابی، سومین منبع هویت‌یابی و در واقع ریشه هویت جمعی است. جنسیت که بر ساخته اجتماع و به‌ویژه متأثر از تصورات قالبی و کلیشه‌های جنسیتی است (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۷۴-۲۷۲)، با این‌که آشکارترین وجه هویت فردی است؛ اما قطعاً هویتی جمعی نیز هست، زیرا بر اساس آن رده‌بندی دوگانه مذکر و مؤنث حاصل می‌شود (همان: ۱۰۲-۹۸).

اگرچه نهادها و سازمان‌های مدرن و رده‌بندی‌های پنهان در آن‌ها نقش مؤثری در تحمیل هویت‌های بیرونی دارند، افراد در تعدیل این تأثیرات و مقاومت در برابر عوامل ساختاری و فرهنگی نقش فعالانه‌ای ایفا می‌کنند و این خود، جلوه مهمی از خویشتن بازتابی آن‌هاست. البته میزان مقاومت افراد و نیز قابلیت بازاندیشی آنان درباره خودشان، به سرمایه و منابع مادی و فرهنگی وابسته است که در اختیار دارند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۹۰-۲۸۹) و زنان نیز از این امر مستثنا نیستند.

با وجود منابعی که به مدد اقتضانات دنیای جدید در اختیار زنان ایرانی قرار گرفته است، آن‌ها اکنون مؤلفه‌های بیشتر و متفاوت‌تری را برای بازاندیشی در تعریف خود و در نتیجه مقاومت در برابر تعاریف و نقش‌های از پیش تعیین‌شده جنسیتی در اختیار دارند. یکی از مصادیق چنین مقاومتی را می‌توان در پرتو زندگی مستقل و مجردی دخترانی معرفی کرد که با استعانت از تحصیلات دانشگاهی و اشتغال حرفه‌ای به تک‌زیستی روی آورده و خارج از چهارچوب معمول ازدواج به استقلال از خانه پدری دست یافته‌اند.

نکته مورد تأکید این پژوهش آن است که تعاریف جدید حاصل از این بازاندیشی در مواجهه و تقابل با تعاریف بیرونی متناسب به جنس و جنسیت، در کنار فرصت‌ها و تجارب خوشبختی همچون استقلال و امکان رشد بیشتر، مسائلی را برای آن‌ها به همراه داشته است که صاحب‌نظران در قالب مفاهیمی همچون

1. Self Identity
2. Role Identity
3. Social Identity

داغ ننگ، بحران،<sup>۱</sup> آشفتگی<sup>۲</sup> و یا تعارض<sup>۳</sup> هویتی بدان پرداخته‌اند. در همین راستا، کرمی قهپی و پاپی نژاد (۱۳۹۱) در بررسی خود دربارهٔ تک‌زیستی دختران مجرد در کلان‌شهر تهران، از عدم پذیرش این سبک از زندگی از سوی دیگران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پیامدهای این نوع از زندگی نام برده‌اند. نتایج پژوهش حسینی و ایزدی (۱۳۹۵)، حاکی از وجود احساسات دوگانه نسبت به مجرد در زنان مجرد بالای ۳۵ سال شهر تهران است. سفیری و شهنواز (۱۳۹۴) نیز به این نتیجه رسیدند که دختران بالای ۲۵ سال شهرستان لاهیجان، در کنار دستاوردهایی همچون استقلال و پیشرفت دچار تعارض بین هویت سنتی و مدرن هستند و می‌کوشند تعادلی میان این دو هویت ایجاد کنند.

یافته‌های حاصل از کار قانع عزآبادی و همکاران (۱۳۹۳)، از تجربهٔ داغ ننگ معطوف به خود و داغ ننگ ادراک‌شده از جانب جامعه در تجربهٔ زیسته دختران مجرد ۳۰ سال به بالای شهرهای یزد و اصفهان حکایت می‌کند. بنا بر یافته‌های پژوهش علیرضانژاد و همکاران (۱۳۹۲) نیز دختران تحصیل‌کرده و شاغل بالاتر از ۳۵ سال شهر تهران اگرچه نگرشی مثبت نسبت به زندگی مستقل دارند، اما در عمل میان زندگی خصوصی و عمومی دچار تنش و تناقض هستند.

امروزه چالش‌ها و فرصت‌های برآمده از مجرد و اشتغال برای زنان مسئله‌ای جهانی شده است؛ تا آنجا که برگ<sup>۴</sup> و همکاران (۲۰۰۷) از آن به‌عنوان مهم‌ترین پدیدهٔ جامعه‌شناختی جهانی در قرن ۲۱ نام برده‌اند. اریکو مدا و میشل هچت<sup>۵</sup> (۲۰۱۲) نیز بر اساس مصاحبه‌هایی با بیست زن هرگز ازدواج‌نکردهٔ ژاپنی، به این نتیجه رسیده‌اند که پذیرش خودی که در این هویت خلاف عرف و شکاف‌های هویتی برآمده از آن وجود دارد، با خروجی‌های مثبتی همچون مدیریت چالش‌های دیالکتیکی این هویت ارتباط دارد. پژوهش یوسف‌سیدانی و زینال‌الحکیم<sup>۶</sup> (۲۰۱۲) دربارهٔ تعارضات کار-خانواده و نگرش‌های شغلی زنان مجرد یقه‌سفید در کشور لبنان، حاکی از آن است که تحرک عمودی برای آن‌ها دشوار است.

پژوهش پیش‌رو در پی آن است که به واکاوی آن بخشی از تجارب زیستهٔ دختران روی آورده به تک‌زیستی در شهر تهران بپردازد که رویارویی هویت جنسیتی فردی و هویت جنسیتی اجتماعی آن‌ها در جریان زندگی روزمره رقم می‌خورد. بر مبنای مطالعات اکتشافی و حساسیت نظری حاصل از آن، به نظر می‌رسد از آنجا که این گروه از زنان ناگزیرند خود به‌تنهایی و به‌دوراز همراهی خانواده امور مرتبط با عرصه‌های مختلف زندگی را پیگیری و مدیریت کنند، تجارب مثبت و منفی‌ای را از سر می‌گذرانند که حداقل از پاره‌ای جهات متفاوت از تجارب دخترانی است که در کنار خانواده زندگی می‌کنند و یا به‌نوعی دیگر در تحقیقات پیشین مورد توجه قرار گرفته‌اند.

1. Crisis
2. Confusion
3. Conflict
4. Linda Berg Cross
5. Eriko Maeda & Michael L. Hecht
6. Yusuf M. Sidani & Zeina T. Al Hakim

### ۳. روش پژوهش

از آنجاکه هدف عمده رهیافت نظریه زمینه‌ای کاوش در فرایندهای اجتماعی و موضوع‌هایی است که همچون هویت یا نوسازی، ماهیتی فرآیندی، سیال و در حال شدن دارند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۳۲۲)، این رهیافت برای پاسخگویی به اهداف و سؤالات اولیه تحقیق مناسب به نظر رسید. بر همین اساس، پرسش‌های تحقیق نیز به صورت باز و کلی مطرح شد و در ادامه پرسش‌های جدید بسیاری در جریان مصاحبه شکل گرفت. مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، یادداشت‌نویسی و مشاهده واکنش‌های شرکت‌کنندگان از جمله فنون تولید داده بوده است.

بعد از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها در قالب متن، فرایند تحلیل داده با کدگذاری باز آغاز و با کدگذاری محوری و سپس گزینشی به پایان رسید و در نهایت داده‌ها، پیرو مدل نظریه زمینه‌ای سیستماتیک اشتراوس و کوربین در قالب مقوله شرایط، استراتژی و پیامد، حول پدیده مرکزی (مفهوم هسته‌ای)، دسته‌بندی و مفهوم‌سازی شد و سپس یافته‌ها در قالب یک خط داستانی در کنار یکدیگر قرار گرفتند.

**اعتبار<sup>۱</sup> و پایایی<sup>۲</sup>:** به منظور تقویت پایایی پژوهش، مصاحبه‌ها ضبط و سپس دست‌نویس شدند. هنگام پیاده‌سازی فایل صوتی، تلاش شد تا طبق نظر صاحب‌نظران، مکث‌ها و تداخلات کلامی تعیین‌کننده نیز لحاظ شوند (کرسول، ۱۳۹۴: ۲۵۶). برای اعتباریابی پژوهش نیز سعی بر آن بوده است تا ضمن نگارشی تفصیلی و همچنین ارجاع نتایج به مشارکت‌کنندگان و اخذ نظرات آن‌ها (کنترل اعضا)، این مهم تأمین گردد. به علاوه، با توجه به این که درج مداوم نقل قول‌هایی از داده‌های خام تحقیق به هنگام ارائه تحلیل و خط داستانی و در میان گذاشتن جریان جزء جزء فرایند پژوهش با مخاطب، از راه‌های ارتقای اعتبار پژوهش کیفی است (گلاسر و اشتراوس، ۱۹۶۷: ۲۲۹)، تلاش شد این مهم نیز رعایت شود.

**جمعیت تحقیق و شیوه نمونه‌گیری:** دختران مجرد (هرگز ازدواج نکرده) تک‌زیست ساکن شهر تهران که مستقل از خانواده و به تنهایی در این شهر زندگی و کار می‌کنند، جمعیت تحقیق را تشکیل داده‌اند. نمونه‌گیری به شیوه نظری و بر مبنای مدل نمونه‌گیری هدفمند در کنار مدل گلوله‌برفی صورت گرفت و در نهایت با در نظر گرفتن ضرورت اشباع داده، ۱۳ مصاحبه، مطابق اطلاعات جدول شماره ۱ انجام شده است.

جدول شماره ۱: مشخصات مصاحبه‌شوندگان

کد	سن	تحصیلات	شغل	مدت تک‌زیستی	کد	سن	تحصیلات	شغل	مدت تک‌زیستی
۱	۴۱	کارشناسی ارشد	کارشناس کنترل اسناد	۹	۸	۴۱	کارشناسی	کارمند خدمات	۱۰

1. Validity

2. Reliability

۸	مشاور حقوقی	دکتری	۳۱	۹	۳	رئیس شرکت پخش دارویی و آرایشی	کارشناسی ارشد	۳۷	۲
۶	پژوهشگر	دکتری	۳۶	۱۰	۴	کارشناس تحلیل بازار سرمایه	کارشناسی ارشد	۳۳	۳
۹	رئیس امور کارکنان	دکتری	۳۶	۱۱	۶	مدیر عملیات بازار	کارشناسی ارشد	۳۴	۴
۱۰	تحلیل گر بازار سهام	کارشناسی ارشد	۳۳	۱۲	۶	کارشناس آمار	دکتری	۳۰	۵
۶	کارشناس امور اداری	کارشناسی ارشد	۳۸	۱۳	۶	راهنما و مترجم تور	کارشناسی	۳۳	۶
					۱۲	حسابدار	کارشناسی	۳۹	۷

#### ۴. یافته‌های پژوهش

##### ۴-۱. پدیده مرکزی: تعارض هویت جنسیتی<sup>۲</sup>

بنا به تعریف اشتراوس و کوربین، پدیده مرکزی همان ایده، حادثه یا اتفاق اصلی است که سلسله کنش یا کنش‌های متقابل برای کنترل و اداره آن‌ها معطوف می‌گردد و بدان مربوط می‌شود (اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۰۱). بدین ترتیب، با در نظر داشتن نسبت پدیده مرکزی با داده‌ها، درک و تجربه مشارکت‌کنندگان از تجربه زیسته خود؛ در قالب شش مقوله عمده استخراج و در نهایت «تعارض هویت جنسیتی» به عنوان پدیده مرکزی تحقیق انتزاع شد.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، «هویت جنسیتی» برداشت یا تعریفی است که هر فرد از خود به عنوان یک مرد یا یک زن دارد و مشتمل بر دو بُعد فردی و اجتماعی است. تعارض نیز بازمی‌گردد به «تضاد دو نیرو که هر یک از سویی فرد را به سمت خود می‌کشاند و فرد باید از میان آن‌ها دست به انتخاب بزند» (سفیری و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۹).

1. Core Concept

2. Gender Identity Conflict



تقابل هویت جنسیتی فردی این دختران با هویت جنسیتی اجتماعی آن‌ها در بزنگاه‌هایی که سویه‌های مدرن و سنتی این دو باهم روبرو می‌شوند، به‌منزله اعمال هم‌زمان دو نیروی متعارضی تجربه شده‌اند که هر یک فرد را به سوی خود می‌کشد و سعی دارد الگوی دیگر را از معنا تهی کند؛ اگرچه همه مشارکت‌کنندگان به یکسان و در مقولات مشابه این تعارض معنایی را تجربه نمی‌کنند و کمیت و کیفیت چنین تعارضی به شرایط مداخله‌ای و زمینه‌ای بستگی دارد که در جای خود بدان‌ها پرداخته خواهد شد.

آنچه در ادامه می‌آید، شرح و بسط درکی است که مشارکت‌کنندگان در قالب شش مقوله «تعارض الگوهای موفقیت با جنسیت زنانه»، «بی‌اعتباری هویت مستقل از خانواده»، «حضور دوگانه جنس و جنسیت»، «تبعیض تحقیرآمیز»، «برد-برد نبودن صمیمیت» و «زنان علیه خود» از تعارض هویت جنسیتی داشته‌اند.

### ۱-۴. تعارض الگوهای موفقیت با جنسیت زنانه

بنا بر اظهارات پاسخگویان، از آنجاکه الگوهای موفقیت موجود در جامعه غالباً مملو از خصوصیات و روش‌های مردانه است، اغلب برای موفقیت ناچار از به‌کارگیری این الگوها هستند؛ اما به‌کارگیری آن‌ها نیز ایشان را در معرض این انتقاد و گاه ملامت و حتی به‌نوعی طرد قرار می‌دهد که «زنانگی» ندارند و زنانه یا لوند رفتار نمی‌کنند.

«این کار از موقعی که از درب خونه خارج می‌شی و پشت اتومبیل خودت می‌شینی شروع می‌شه تا سر کار و بعد از اون از شما توقع دارن که زن باشین، منفعل باشین و شما می‌خواهید بگید این‌طور نیست. این کم‌کم باعث می‌شه که هم در زندگی فردی و هم در زندگی کاری و هم در دانشگاه تبدیل بشید به یک زن مردصفت و چون همیشه باید می‌دویدی که خودت رو اثبات کنی، مخصوصاً در مقایسه با هموعانی که دغدغه‌های شمارو هم ندارن، هیچ‌وقت فرصت زن بودن و زنانگی پیدا نمی‌کنی» (کد ۹).

با توجه به گفته مصاحبه‌شوندگان، انواع کلیشه‌های جنسیتی اعم از شغلی و غیرشغلی، مبنای قضاوت و رفتار با آن‌ها قرار می‌گیرد. آن‌ها با صرف انرژی بیشتر در مقایسه با مردان، می‌کوشند برخلاف تصور حاکم، توانایی و لیاقت خود را اثبات کنند؛ آن‌هم در شرایطی که به مشارکت‌های آنان چنان‌که باید ارزش گذاشته نمی‌شود و جدی گرفته نمی‌شوند.

«من مدیرم و کارم جوریه که در طی روز با مدیران شرکت‌های مختلف صحبت می‌کنم و هستن آقایونی که فکر می‌کنن چون من زنم می‌تونن من رو پیچونن» (کد ۴).

آن‌ها با باید و نیاید‌های زیادی روبرو هستند، ضمن اینکه کلیشه‌های جنسیتی و شنیدن‌های مداوم «نمی‌توانی»، «نباید»، «نمی‌شود»، «برای تو ضرورتی ندارد»، حس منفی را به ایشان منتقل می‌کند که در جای خود به مانعی برای کسب تجارب و مهارت‌های جدید و ناب تبدیل می‌شود.

«مثلاً به بار فرصت پیش اومد که برم با یه آقایینی چین برای جنس آوردن. ولی به من گفتن خطرناکه و چون زنی دست و پاگیری. اگه خودم امکان و پولش رو داشتم، می‌تونستم برم مسافرت و امتحانش کنم و کم‌کم از مسافرت‌های کوچیک شروع کنم» (کد ۸).

## ۲-۱-۴. بی‌اعتباری هویت مستقل از خانواده

اگرچه سبک زندگی مستقل این گروه از دختران، فرصت‌هایی را برایشان فراهم می‌کند که جدا از خانواده به ابراز هویت و جستجوی منزلت پردازند؛ اما این هویت مستقل از عناصر ذکور خانواده و خارج از نقش‌های معمول مادر، همسر و دختر خانه‌پدري بودن، عموماً نزد جامعه بی‌اعتبار است و می‌تواند او را در معرض نگاه‌های خیره و برچسب خوردن قرار دهد.

«من سال‌ها در محل کارم پنهان می‌کردم که تنها زندگی می‌کنم. یکی از دردهام این بود که وقتی با خانواده نیستی، انگار بی‌کس و کاری. واقعاً به چشم به آدم بی‌بته بهت نگاه می‌کنن که یعنی نمی‌شه روش حساب کرد» (کد ۱).

ازدواج هم در نزد خانواده و هم جامعه، امری مهم و ضروری برای دختر و شوهر به‌عنوان حامی و مراقب او پس از فوت والدین و یا در نبود آن‌ها محسوب می‌شود. در تجربه این دختران، تجرد در سنین بالا برای یک دختر غالباً از دید جامعه، به‌عنوان نشانه‌ای بر کاستی‌ها و ایرادات او تلقی می‌شود. این موارد اگرچه به تجربه «داغ‌ننگ» تجرد از سوی آن‌ها منجر شده، اما باعث نشده است که ایشان به ازدواج تحت شرایطی که از دید خودشان مطلوب نیست، تن بدهند. همچنین، زیر ذره‌بین بودن و همواره در معرض برچسب بودن، تقریباً از طرف تمام این پاسخگویان مطرح می‌شود.

«ازدواج نکردن در سن ما، از دید آدمای دیگه یک جور شکست محسوب می‌شه. واسه مردهای هم سن و سال مجرد، نشونه زرتگیه و واسه تو نشونه وجود یه کمبود و نقص» (کد ۱۲).

وجود نگاه‌های جنسی و جنسیتی در کنار استقلال از خانواده، باعث می‌شود زنان به چشم طعمه و سهل‌الوصول تصور شوند تا آنجا که گاه حتی برای حفظ امنیت خود، مستقل و تنها زندگی کردن را کتمان می‌کنند.

«در برخورد با نگاه‌دارا، زیاد پیش اومده که طرف بعدش به من زنگ زده که با من دوست بشه یا حتی پیشنهاد داده هم‌خونه بشیم. قطعاً فکر کرده‌ان من دختر تنهام و می‌تونن با من رابطه جنسی هم داشته باشن» (کد ۳).

## ۳-۱-۴. حضور دوگانه جنس و جنسیت

زن بودن اگرچه باعث مقبولیت و تسهیل برخی امور و حتی برخورداری از برخی حمایت‌ها می‌گردد (تا آنجا که خود زنان نیز گاهی عامدانه در مسیر پیشرفت و دستیابی به شرایط دلخواه به‌عنوان یک ابزار از آن استفاده می‌کنند)، اما فرد را در معرض تعرضات و آزارها و نگاه‌های بیشتر و همچنین پیش‌دواری‌های منفی نیز قرار خواهد داد و در جای خود، راه پیشرفت و کسب مهارت‌های جدید را سد و شرایط آسیب‌زا یا محدودکننده پیشین را برای آن‌ها بازتولید می‌کند.

«در شرکتی که کار می‌کنم خواستم از زن بودنم استفاده کنم و مدیر شهرستان بشم. به خودم رسیدم، با خنده رفتم و اغواگری کردم و مدیر هم قبول کرد؛ ولی گفت باید از همین جا تیمت رو سرپرستی کنی، چون شهرستان هزارتا گرگ هست و ممکنه هزار جور بلا سرت بیاد» (کد ۲).

#### ۴-۱-۴. تبعیض تحقیرآمیز

زن بودن و زنانگی به‌انحاء مختلف در مراتبی پایین‌تر از مردانگی قرار می‌گیرد و با تحقیر همراه است. ویژگی‌ها و صفات فردی منفی از قبیل حسادت، کینه‌توزی و لجبازی غالباً هم از سوی زنان و هم از سوی مردان به جنس مادینه و در نتیجه زنان نسبت داده می‌شود و در مقابل ویژگی‌هایی همچون قدرت‌طلبی و حمایتگری‌های مالی و اطلاعاتی که غالباً هم با ارزش به حساب می‌آیند، خاص مردان تلقی می‌گردد. همچنین انجام امور زنانه کاری آسان به حساب می‌آید که مردان هم به‌راحتی از پس آن برمی‌آیند و در مقابل وظایف مردانه امور مشکلی محسوب می‌شوند که زنان قادر به انجام آن‌ها نیستند. این امر نه‌تنها به‌واسطه باورهای عرفی خود را به رخ می‌کشد که در پوشش قوانین نیز خودنمایی می‌کند.

«وقتی موقعی که عصبانی هستی یه حرفی می‌زنی، با مسخره می‌گن که ولش کن پریده! یعنی هورمونات به هم ریخته و حالی ات نیست و از روی عقل حرف نمی‌زنی. حتی وقتی پرید نیستی، این رو می‌گن؛ یعنی با این حرف می‌خوان کوچیکت کنن» (کد ۶).

«از دوران ابتدایی همیشه ما رو تحقیر کردن که شما خانم هستین و اون‌ها آقا. اون‌ها باید جلو بایستن و شما عقب. ... بیشتر تصمیم‌گیرنده‌ها آقا هستن. دبه خانم نسبت به آقا کمتره و اگه ما بمیریم به شوهرمون نصف ارث می‌رسه، ولی اگه مرد بمیره فقط یک‌هشتم مال به زنش می‌رسه! ... اصلاً به‌عنوان یه انسان تحقیر می‌شی» (کد ۷).

#### ۴-۱-۵. برد-برد نبودن صمیمیت

این گروه از دختران اگرچه یک رابطه صمیمی با جنس مخالف را به‌عنوان یکی از نیازهای مهم خود مطرح می‌کنند، با این حال بر این باورند که رابطه با جنس مخالف برای آن‌ها به‌مثابه یک رابطه دوسر برد نیست. در زندگی این گروه از زنان، مردان از سویی خود بخشی از موانع موجود بر سر راه‌های نرفته‌اند و از سوی دیگر، در برخورد با مشکلات حاصل از وجود همین موانع، ناجی و فریادرس محسوب می‌شوند.

«ته تهنش هممون یه مرد تو زندگی مون هست که هم کمکت می‌کنه و اسه درامان موندن از گزند مردهای دیگه و موانعی که جامعه می‌گذاره پیش پاهات و هم تحت عنوان اینکه یه زنی نمی‌گذاره خیلی کارها رو بکنی و دیگه خودتم به خودت اجازه خیلی کارها رو نمی‌دی» (کد ۱۰).

انتخاب‌گری مردان و انتخاب شدن زنان و محدودیت‌های سنی در امر ازدواج و یا دوست‌یابی، از دیگر مواردی است که ذهن مصاحبه‌شوندگان را به خود معطوف می‌کند. همچنین از دید پاسخگویان، معیار مردان برای انتخاب به هنگام رابطه ازدواج و دوستی باهم تفاوت دارد. ضمن اینکه با توجه به فرهنگ مردسالار حاکم، روابط چندگانه یا متعدد پیش از ازدواج در دید عموم برای مردان مشکل‌چندانی ایجاد نمی‌کند، در حالی که برای زنان ناپسند جلوه می‌نماید.

از دید ایشان، افزون بر تفکیک وظایف و مسئولیت‌ها به صورت جنسیتی در قالب رابطه خصوصی، این تقسیم‌بندی‌ها در بین اعضای جامعه اعم از زن و مرد درونی شده‌اند. به علاوه، پسران در این جامعه به گونه‌ای اجتماعی نمی‌شوند که پذیرای زنان مستقل و متکی به خود باشند و زن «مهار شدنی» را بیشتر ترجیح می‌دهند.

«وقتی می‌بینم یه مردی خیلی مرده و سنتی هست، وقتی می‌پرسه که خوب شما که این جور زندگی می‌کنی ازدواج که کردین کارای خونه چی می‌شه؟ منم به‌ملایمت می‌گم: بله اونا که باید انجام بشه و خلاف عقیدم حرف می‌زنم، چون دوست دارم مورداحترام واقع بشم» (کد ۶).

«برای ازدواج من زنی نیستم که مردا بخوان. همون پسره می‌گفت تو زن خونه نیستی. تو رو نمی‌شه مهار کرد. به من می‌گفت این چیزا چیه تو بهش فکر می‌کنی، ای کاش می‌تونستم مغز تو رو در بیارم و اونی که خودم می‌خواهم رو جاش بگذارم» (کد ۱).

اهمیت حفظ بکارت، لزوم رعایت تابوهای جنسی و فشارهای ناشی از این دو، از مواردی است که به کرات و از سوی تمامی مشارکت‌کنندگان اشاره شده است. نیاز جنسی خود ایشان و همچنین انتظارات طرف مقابل از رابطه، آن‌ها را به سمت پاسخگویی و کام‌جویی سوق می‌دهد. اگر پاسخ‌گویند با توجه ممنوعیت‌ها و تابوهای درونی‌شده، احساس خوبی ندارند و در صورتی که پاسخ ندهند، هم نیاز خود را سرکوب کرده‌اند و هم رابطه خود را مخدوش و بی‌ثبات.

«اخیراً با آقای آشنا شدم که خواهان رابطه کامل بود و واسه همین هم رابطه ما کات شد. بعد فقط واسه اینکه می‌خواستم اونو واسه خودم نگه دارم، با خودم گفتم می‌شه یه مقدار هم ساختارشکن بود و این رو مطرح کردم، در حالی که هنوزم فکر می‌کردم نیازه ولی کار درستی نیست» (کد ۱۲).

## ۶-۱-۴. زنان علیه خود

از دید ایشان، زنان خود در شکل‌های گوناگون از جمله رقابت در لوندی، استفاده ابزاری از عامل جنس و جنسیت، مطلوب دانستن غیرت و تعصب مردان نسبت به خود، تربیت فرزند مطابق آموزه‌های مردسالارانه و برچسب‌زنی به زنانی که نسبت به عرف موجود متفاوت عمل می‌کنند، به عامل بازتولید کلیشه‌ها و تصورات قالبی تبدیل می‌شوند و تابوها و خط‌قرمزهای حک‌شده در ذهنشان را که خود به نوعی از آن رنج برده‌اند، به نسل‌های بعدی نیز منتقل می‌کنند.

«غیرت داشتن آقایان تا حدیث برای خانم‌ها خوشایند و نشونه مهم بودن هست و این باعث شده خانم‌ها راحت‌تر ظلم و زور رو قبول کنن» (کد ۵).

زنان متأهل از حضور زنان مجرد و مستقل احساس ناامنی می‌کنند و به‌ویژه با توجه به سبک زندگی مستقل ایشان، آن‌ها را تهدیدی برای رابطه خود و همسرشان قلمداد می‌کنند و مایل به محدود کردن رابطه با ایشان هستند. احساس ناامنی که می‌توان گفت ریشه در همان سلطه مردسالارانه و نابرابر دارد.

«توی یکی از خونه‌هایی که بودم، یکی از همسایه‌ها خانمش حساس بود به من. مثلاً وقت‌هایی که با شوهرش بود و سلام‌علیک می‌کردیم، متوجه می‌شدم که خوشش نمی‌اد. شاید با خودش فکر می‌کرد این تنه‌است و مجرد و شاید شوهرم رو اغفال کنه» (کد ۱۱).

## ۴-۲. مقولات مربوط به علل پدیده مرکزی

### ۴-۲-۱. درجه اقتدار تابوها

درجه حساسیت جامعه نسبت به تابوها یا سنت‌های حاکم، از جمله عوامل مهمی است که تقریباً به‌نوعی از سوی تمام پاسخگویان مورد اشاره قرار گرفته است؛ حساسیت‌هایی که بی‌توجهی به آن‌ها می‌تواند هزینه‌های گزافی را به عاملان اتخاذ استراتژی‌ها تحمیل کند.

«مثلاً در زمینه تابوهای جنسی و مسائل ناموسی، جامعه و مخصوصاً خانواده خیلی حساس‌تره. واسه همین هم معمولاً علناً هنجارشکنی نمی‌کنم، ولی در زمینه‌های دیگه حتی ممکنه شمشیر رو از رو هم ببندم» (کد ۱۰).

### ۴-۲-۲. تغییرات اجتماعی اقتصادی

تحصیلات دانشگاهی دختران با افزایش منابع شناختی که عمدتاً به دنبال می‌آورد، باعث تغییر قواعد تفسیری و تضعیف نگرش‌های جنسیتی موجود می‌شود و اشتغال و ورود فعال به دنیای اجتماعی و منزلت و درآمد برآمده از آن نیز منابع اجتماعی و مادی لازم را برای تأمل، تردید و بازنگری در تعاریف حاکم و فاصله گرفتن از انتظارات مردسالارانه موجود در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد.

«وقتی خودت کار می‌کنی و زندگی‌ات رو به‌تنهایی و بدون کمک خانواده می‌چرخونی، فردیت مستقل پیدا می‌کنی و دیگه نمی‌تونی قبول کنی که چون زنی، پدرت یا برادرت برات تعیین تکلیف کنن» (کد ۱).

### ۴-۲-۳. تغییرات فرهنگی

تغییرات فراگیر ارزشی و نگرشی موجود به‌ویژه در شهرهای بزرگ، بسیاری از بایدها و نبایدها و مرزها را در فرد، درون خانواده و همین‌طور بیرون از آن سست کرده است؛ تغییراتی که با تصاویر کلیشه‌ای منبعث از فرهنگ نابرابر و مردسالار و تفسیر رسمی از دین که بسیار هم ریشه‌دار هستند و همچنان در صحنه عرف

و قانون خودنمایی می‌کنند، همسو نیستند و باعث می‌شوند هر یک از زنان به درجاتی با خود درگیر شوند. «توی فامیل هم انگار که کلاً فراگیر شده و تغییرات فاحشی ایجاد شده. این دفعه که رفتم شهرمون، این برام خیلی جالب بود که یکی از دختر خاله‌هام که باباش به معنای واقعی سختگیره، رفته آرایشگر شده، می‌ره دور دور، می‌ره پارتنی و مستقل زندگی می‌کنه» (کد ۸).

### ۴-۳. مقولات مربوط به استراتژی‌های مواجهه با پدیده مرکزی

اقدامات اتخاذ شده در پاسخ به پدیده مرکزی، در قالب دو گروه استراتژی‌های فعال و استراتژی‌های غیرفعال ارائه شده‌اند. استراتژی‌های فعال، راهکارهایی را در برمی‌گیرد که در جهت تحمیل خواست و اراده خویش بر مخاطبان و محیط بیرونی، یا به‌منظور مقاومت در برابر ارزش‌ها و هنجارهای تحمیلی و سوق دادن پیرامون به سمت پذیرش خود و یا تأثیرگذاری بیشتر بر محیط پیرامون و گفت‌مان حاکم بر آن اعمال می‌گردد. در مقابل، استراتژی‌های غیرفعال قرار دارند که عمدتاً راهکارهای مبتنی بر انفعال، تسلیم شدن خواست و اراده در برابر تعاریف و هنجارهای بیرونی و بازتولید گفت‌مان حاکم بر محیط پیرامون را در برمی‌گیرد.

#### ۴-۳-۱. استراتژی‌های فعال

##### ۱-۳-۴. تلاش برای کسب انواع سرمایه

این گروه از دختران با توجه به تصویرهای جدیدی که از خود ترسیم می‌کنند، تنها ماندن را محتمل می‌دانند و به تجربه دریافته‌اند که پول، شبکه روابط دوستی، موقعیت کاری خوب، تحصیلات و همچنین دوره‌های آموزشی علمی یا هنری تا حدودی می‌تواند مرهمی بر مشکلات آنها باشد یا عبور از موانع را برای آنها تسهیل کند. در نتیجه تلاش می‌کنند تا این سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، نمادین و فرهنگی خود را ارتقا بخشند.

«یه چیزایی رو که نمی‌شه تغییر داد، پس سعی می‌کنم خودم رو رشد بدم. حالا با یادگیری یه چیزی؛ کلاس زبان می‌رم، باشگاه می‌رم، نرم‌افزار یاد می‌گیرم، فایل‌های روانشناسی رو گوش می‌کنم، تئاتر می‌رم یا فیلم می‌بینم» (کد ۱۲).

##### ۲-۳-۴. بازاندیشی و پرداخت هزینه برای تغییر

مواجهه با تردیدها و مشکلات به وجود آمده از رویارویی سنت و مدرنیته یا به تعبیری تعاریف مردسالارانه و برابرخواهانه و در نتیجه الگوهای هویتی برآمده از آنها، این گروه از دختران را به بازاندیشی و تأمل دوباره نسبت به ارزش‌ها، عقاید، باورها و نیایدها و تلاش برای بیرون آمدن از قالب‌ها و کلیشه‌ها سوق می‌دهد. در واقع از آنجاکه اندیشه و کنش پیوسته در یکدیگر انعکاس می‌یابند (سفیری و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۱)، در نتیجه بازاندیشی، عملکردها نیز پیوسته بازسنجی می‌شوند و در پرتو اطلاعات تازه مورد تجدیدنظر قرار می‌گیرند.

«کلاً فکر نکنم غیر از جاهای خاص جای دیگه‌ای رنگ قرمز پوشم، چون به چشم میام. شاید از محدودیت‌های ذهنی منه. گاردی دارم مقابل قرمز پوشیدن. البته سعی کردم و دارم سعی می‌کنم از قالب‌ها بیام بیرون و خودم رو تغییر بدم» (کد ۴).

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش به‌انحاء مختلف؛ هزینه‌های سبک زندگی که برای خود انتخاب کرده‌اند را می‌پردازند. انتخاب تنهایی و تجرد در مقایسه با ازدواج و یا ایجاد رابطه در شرایطی که برخلاف ارزش‌ها و نگرش‌هایشان است، از جمله این هزینه‌هاست.

«من با ازدواج مخالف نیستم، ولی به مرحله‌ای رسیده‌ام که پذیرفته‌ام ممکنه هرگز ازدواج نکنم، چون ممکنه کسی رو پیدا نکنم که منو همین طوری که هستم بپذیره» (کد ۲).

برخی از آنان برای تغییر شرایط می‌جنگند و در بحث با اطرافیان درگیر می‌شوند و در مواردی نیز به‌نوعی باج می‌دهند و یا با خانواده معامله می‌کنند تا برخلاف مسیری که برای آن‌ها ترسیم شده و در مسیری که خود برای خود ترسیم کرده‌اند، به پیش بروند.

«من تقریباً برای تمام بدبیهات زندگی جنگیدم و کتک خوردم. یه جاهایی حتی باج می‌دادم به خانواده یا انگار معامله می‌کردم. مثلاً وسایل سنگین جابه‌جا می‌کردم و همه کارای مردونه رو تو خونه انجام می‌دادم. باید دهشتون رو یک‌جوری می‌بستم» (کد ۱).

این گروه از دختران، در مواردی نیز به شیوه‌های نرم‌تر و از طریق صرف وقت برای گفتگو، سعی می‌کنند دیگران را قانع سازند و یا از نفوذ دیگران تأثیرگذار استفاده و آن‌ها را با خود همسو کنند.

### ۳-۱-۳-۴. مدارای فعال

رعایت خط‌قرمزها و همسویی ظاهری با عرف، استراتژی است که بیشتر توسط افراد میانه‌روتر اعمال می‌گردد. همچنین پنهان نگاه‌داشتن برخی از جنبه‌های سبک زندگی خود و تلاش برای جلب اعتماد دیگران در قالب رفتار و گفتار و مراقبت و حفظ اعتماد و اعتبار نزد خانواده، راهکاری است که مخصوصاً برای پرهیز از برجسب نگاه‌های خیره‌مورد استفاده قرار می‌گیرد.

«من پیش خودم میگم که خانواده‌ام به من اعتماد کردن و من باهاشون جنگیدم تا این استقلال رو به دست آوردم، پس لازمه که این اعتماد رو حفظ کنم. اگه داستانی درست بشه، خانواده‌ام میان و من رو به زور می‌برن» (کد ۱۳).

به‌علاوه، مصاحبه‌شوندگان ممکن است برحسب موقعیت و در مواجهه با تعارضات موجود، نقاب‌های مختلفی نیز به کار گیرند. همچنین از آنجاکه در رویارویی با موانع و مشکلات، مخالفت و مقاومت صریح همیشه نمی‌تواند کارساز واقع شود، گاهی ایشان از راهبرد دور زدن مانع برای رسیدن به هدف خود بهره می‌برند.

«من متوجه شدم که توی این جامعه نمی‌تونم با همه بجنگم، پس خیلی وقت‌ها نیازه که مانع رو دور بزنم. درسته که این‌جوری فشاری که بهتون وارد می‌شه از هر نظر بیشتره، ولی خوب ارزشش رو داره. بعضی وقت‌ها هم مجبوری یه نقاب بزنی و با فلانی حرف بزنی و بعد اون نقاب رو برداری و برای حرف زدن با دیگری یه نقاب دیگه بزنی» (کد ۹).

#### ۴-۳-۱-۴. دفاع به جای حمله

وقت گیر و انرژی بر بودن مواجهه مستقیم با شرایط نامطلوب، باعث می شود گاهی استراتژی از حمله به دفاع تغییر یابد و هم زمان با حرکت در مسیر الگوی ارجح هویتی، دیوارکشی و قطع ارتباط با دیگران یا موقعیت های آزاردهنده، به منزله سدی برای درامان ماندن از پیامدهای منفی چنین مواجهه ای به کار گرفته شود. پرهیز از دلبری، عشوه گری و لوندی و همچنین جدی یا حتی گاهی قلدرمآبانه رفتار کردن، از جمله شیوه های تعاملی است که در همین راستا و برای درامان ماندن از گزند نگاه های جنسی و جنسیت زده به کار گرفته می شود. همچنین تظاهر به حضور خانواده یا به طور خاص یک مرد در زندگی در قالب پدر، برادر یا همسر، از دیگر راه کارهایی است که پاسخگویان در برخی موقعیت ها به کار می گیرند تا از گزند بخشی از تبعات تنهابودن در امان بمانند و در عین حال در مسیر انتخابی خود نیز پیش بروند.

«پنهان می کنم که تنهام، البته نه از هر قشری؛ بلکه بیشتر از قشرهایی که مجبورن برای انجام کار بیان خونه مثل تأسیساتی ها. مثلاً میگم مادرم رفتن بیرون خرید کنن و میان یا میگم داداشم الآن از سرکار میاد» (کد ۸).

#### ۴-۳-۲. استراتژی های غیرفعل

##### ۴-۳-۲-۱. خودسرکوبی و خودکنترلی

سرکوب و پا گذاشتن روی خواسته ها، تمایلات و نیازها، از جمله استراتژی های منفعلی است که ایشان به کار می گیرند. در واقع این گروه از زنان گاهی به رغم میل باطنی به خودسانسوری روی می آورند، خود را محدود می کنند و یا روی خواسته های خود پا می گذارند و به نوعی در سرکوب روانی خود از سوی جامعه همکاری می کنند.

«آگه بیرون باشی، باید سر یک تایمی برگردی خونه و دیگه خودت هم دوست نداری اونقدر به تو تذکر بدن و خودت رو محدود می کنی. به هر حال جامعه ما سستیه و منم دوست ندارم همسایه ها دید بد پیدا کنن» (کد ۷).

##### ۴-۳-۲-۲. برچسب زنی

برچسب زدن، یکی دیگر از استراتژی هایی است که این گروه از زنان به کار می گیرند. آن ها در مواجهه با دوگانگی ها و درگیری های ناشی از آن به مردان، جامعه و یا دیگر زنان برچسب می زنند.

«یکی از خواستگارام رو رد کردم، چون دوست داشت توی خونه بشینم و قورمه سبزی پزم و مراقب بچه ها باشم. قشر عظیمی از مردها همین نوع زن رو می پسندن و زن خنگ را ترجیح می دن» (کد ۲).

##### ۴-۳-۲-۳. مدارای منفعل

کنار آمدن و یا تحمل شرایط به دلیل احتمال ایجاد تنش، سعی در ندیدن و نشنیدن موارد آزاردهنده و



همچنین «انتظار کشیدن» برای تغییر شرایط، از دیگر راهکارهای سلبی است که این گروه از زنان در مواجهه با تعارضات موجود به کار می‌گیرند.

«اگر کاری نکردم، چیزی نبوده که به دست نیابم؛ یعنی در کل روحیه جنگنده‌ای هم ندارم و شرایط رو خیلی زود قبول می‌کنم و از بحث دوری می‌کنم» (کد ۵).

#### ۴-۴. مقولات مربوط به شرایط مداخله‌گر انتخاب استراتژی‌ها

##### ۴-۴-۱. هویت فردی

به نظر می‌رسد در جریان بازاندیشی و خلق روایت‌های فردی، الگوهای هویتی سنتی و انتسابی و الگوهای مدرن و بازاندیشانه، هم‌زمان هویت جنسیتی فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. البته این مهم که در نهایت امر، او کدام‌یک از این الگوها را در تعریف هویت فردی خود ارجح می‌شمارد و سوگیری هویتی او بیشتر به سمت کدام‌یک از این دو الگو متمایل است، عامل مهمی است که بر درجه و کیفیت تعارض هویت جنسیتی که فرد در جریان تعاملات روزمره خویش احساس می‌کند و همچنین نوع مقولاتی که در جریان آن‌ها الگوی هویت جنسیتی فردی و اجتماعی بیشتر در تعارض باهم قرار می‌گیرند، اثرگذار است.

«همه زن‌ها هم این جوری نیستن. خیلی هاشون شاید اصلاً این دغدغه‌ها رو ندارن. براشون کافیه که ازدواج کنن یا مادر باشن یا رنگ مو و کاشت ناخنشون به راه باشه. ما میم که به دنیا و به خودمون یک جور دیگه نگاه می‌کنیم» (کد ۱۰).

##### ۴-۴-۲. حجم و ترکیب سرمایه‌های فردی

همسو با جنکینز مبنی بر نقش مؤثر منابع مادی و فرهنگی در بازاندیشی درباره‌ی خویشتن و میزان مقاومت او در برابر تعاریف و رده‌بندی‌های بیرونی، در بین این گروه از دختران نیز امنیت شغلی، استقلال مالی بیشتر و کسب درآمدهای بالاتر با توجه به سرمایه‌نمادین و اقتصادی که برای فرد به همراه می‌آورد، می‌تواند در تعدیل درجه‌ی تعارض احساس شود و همچنین در جبران پیامدها، مشکلات و موانع ناشی از آن کمک کند و برای چون‌وچرا و مقاومت در برابر تعاریف موجود در جامعه، قدرت لازم را به فرد بدهد.

«اگه شما شغلی داشته باشی که ثبات نداشته باشه و معلوم نیست فردا باشی یا نه و حقوقت خوب نباشه و یا شأن و وجهه اجتماعی خوبی نداشته باشه، نمی‌تونی دوام بیاری» (کد ۱۳).

«سرمایه جنسی» نامی است برای ترکیبی از جذابیت‌های جسمانی و اجتماعی که برخی از زنان و مردان را تبدیل به همراهان و همکارانی موفق می‌سازد و موضوعاتی نظیر زیبایی، جذابیت جنسی، سرزندگی، ذکاوت، خوش‌پوشی، دلربایی، مهارت‌های اجتماعی و جنسی را در بر می‌گیرد (حکیم، ۱۳۹۱: ۹ و ۲۲).

به نظر می‌رسد این گروه از دختران، گاهی عامدانه از قدرت سرمایه جنسی خود استفاده می‌کنند تا موانع موجود برآمده از نگاه مردسالار را مرتفع سازند. اگرچه این شکل از استفاده از سرمایه جنسی در جای خود می‌تواند بازتولیدکننده همان شرایطی باشد که در مقابله با آن به سرمایه جنسی خود تمسک می‌جویند.

«من فقط وقتی به نیاز مالی و یا نیاز به انواع کمک‌ها مثلاً نصب پرده یا ماهواره دارم، حس‌های دختر و نه ام‌میاد و عشوه می‌ام. اصلاً این راز بقای تو هست به‌عنوان یک زن» (کد ۶).

### ۳-۴-۴. حمایت و انعطاف‌پذیری دیگران مهم

حمایت، تشویق، همدلی و یا ملامت از سوی دیگران مهم، از دیگر عوامل قابل توجهی است که در انتخاب راهکارهای مواجهه با پدیده مرکزی تحقیق، نقش آفرینی می‌کند و در این میان نقش خانواده بسیار پررنگ است.

انعطاف‌پذیری خانواده در مواجهه با تغییرات جدید و حمایت‌های روانی ایشان از سبک زندگی مستقل دختران در کنار حمایت‌های مالی و اقتصادی خانواده، می‌تواند آن‌ها را در جریان مواجهه هویت جنسیتی فردی و اجتماعی به منابعی مجهز سازد که در کنار راهکار هم‌نوایی با وضعیت موجود، قدرت مقاومت یا تأثیرگذاری و تغییر را هم داشته باشند.

«من برای پیشرفت از ابزار جنسیتی استفاده نمی‌کنم، شاید چون پشتوانه مالی خانواده‌ام رو داشتم. اگر نداشتم شاید من هم احساس خلأ می‌کردم و جزو همین گروه افراد قرار می‌گرفتم» (کد ۹).

افزون بر آن، موقعیت مادر و میزان مشارکت و قدرت او در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها در خانواده، از دیگر مواردی است که از سوی پاسخگویان به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر درک پدیده محوری تحقیق و استراتژی‌های اخذشده در مواجهه با آن مطرح شده است.

«زن‌ها همش خودشون رو فدا کرده‌ان. مثلاً مامان من این قدر خودش رو فدا کرده که من حالم به هم می‌خوره و دوست نداشتم مثل مامانم باشم» (کد ۶).

### ۴-۴-۴. موقعیت همسایگی

موقعیت همسایگی و محل زندگی دختران حاضر در پژوهش نیز از جمله عواملی است که مورد اشاره قرار گرفته است. مشارکت‌کنندگانی که در همسایگی‌های پرتراکم‌تر یا خانوادگی و یا در محله‌هایی زندگی می‌کنند که زندگی سنتی حضور پررنگ‌تری دارد، تعارض هویت جنسیتی را بیشتر تجربه کرده‌اند.

«فضای این یکی ساختمون بیشتر مجردیه تا خانوادگی. به خاطر همین هم همسایه‌ها خیلی آزاری ندارن برام. اگرچه به خاطر حس امنیت خودم، رفت‌وآمدم رو رعایت می‌کنم» (کد ۱۳).

## ۴-۵. شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای شامل زمان، مکان، شدت و میزان است. درک تعارض هویت جنسیتی می‌تواند شدید یا ضعیف باشد و به میزان‌های مختلفی اعم از پهن‌دامنه یا محدود وجود داشته باشد؛ بدین معنی که در تمام زیرمقولات و یا تنها برخی از آن‌ها درک شود. به علاوه شدت و میزان می‌تواند در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، متفاوت باشد.

«توی محله خودمون که هستم، بیشتر این احساس رو دارم. مثلاً آگه بخوام سوپری یا میوه و تره‌بار برم، با خودم می‌گم که نکنه بفهمن که من دارم تنها زندگی می‌کنم. خوب خریدایی که معمولاً به خانم انجام نمی‌ده رو من خودم انجام می‌دم. بعد فکر می‌کنم که مثلاً این شوخی که کرد به خاطر اینکه که فهمیده من تنها زندگی می‌کنم» (کد ۳).

## ۴-۶. مقولات مربوط به پیامدهای ناشی از به‌کارگیری استراتژی‌ها

### ۴-۶-۱. پیامدهای مثبت

#### ۱-۱-۶-۴. استقلال

استقلال فردی به معنای توانایی مدیریت زندگی و آزادی در اتخاذ و اجرای تصمیمات بدون مداخله دیگران، از جمله مهم‌ترین آورده‌های استراتژی‌هایی است که این گروه از دختران در مواجهه با پدیده محوری تحقیق به کار می‌گیرند. همچنین برخورداری از سبک زندگی نسبتاً دلخواهی که بهره‌مندی از یک حریم فردی دلخواه را نیز به همراه دارد، در کنار برخورداری از یک هویت اجتماعی مستقل‌تر، از دیگر مواهب مواجهه با پدیده مرکزی تحقیق است.

«مهم‌ترین چیزی که الآن دارم، همین استقلال هست. استقلال مالی و استقلال توی انجام کارام. توی همه چی به خودم متکی هستم. تصمیم می‌گیرم و اجرا می‌کنم. واسه زندگی ام و اوقات فراغتم هم خودم برنامه‌ریزی می‌کنم» (کد ۱۱).

#### ۲-۱-۶-۴. ارتقای انواع سرمایه

امکان ادامه تحصیل، پیشرفت در مراتب شغلی و منزلت برآمده از آن، استقلال مالی و امکان کسب و بالا بردن درآمد و ثروت و همچنین کسب تجارب ناب (که ناشی از مدیریت یک زندگی مستقل مجردی است و بالارفتن قدرت تساهل و مدارا با دیگران متفاوت را نیز در برمی‌گیرد)، از دیگر پیامدهای مثبتی است که درگیر شدن با مفهوم مرکزی تحقیق می‌تواند برای دختران دارای این نوع از سبک زندگی به همراه داشته باشد. به گفته مشارکت‌کنندگان، اگرچه احساس تنهایی از جمله پیامدهای منفی این سبک از زندگی است؛ اما در مقابل، وقت زیادی را برای آموزش مهارت‌های مختلف و در نتیجه رشد فردی در اختیار آن‌ها گذاشته است.

«آدم وقتی با خانواده هست، نمی‌رسه خیلی از کارهایی رو که دوست داره انجام بده؛ ولی الآن زمان بیشتری واسه خودت داری. به حریم فردی داری که باعث رشدت می‌شه» (کد ۱۳).

«اعتماد به نفس و قدرت سازگاری ام بالا رفته. الآن دیگه می توئم تفاوت بین آدم ها رو بپذیرم و نسبت بهشون گارد نداشته باشم» (کد ۱۲).

### ۳-۱-۶-۴. احساسات خوشایند

عبور موفق از موانع موجود و ادامه مسیر به سوی پیشرفت، احساسات خوشایندی را برای این دختران به همراه داشته است. به گفته ایشان، مدیریت موفق امور در مسیر رسیدن به اهداف می تواند با احساس قدرت و افتخار و رضایت از خود و زندگی همراه باشد. به علاوه، بهره مندی از سبک دلخواه زندگی که سطوح بالاتری از حریم فردی را نیز برای ایشان فراهم کرده است، برای آنان توأم با احساس آرامش و رهایی بوده است.

«این سکوت و آرامشی که توی زندگی ام هست رو خیلی دوست دارم. اینکه اونجوری که دلم خواسته به نیازهام پاسخ دادم و مجبور نشدم برای استقلال از خانواده ازدواج کنم، باعث سلامت روح من شده» (کد ۱۳).

### ۲-۶-۴. پیامدهای منفی

#### ۱-۲-۶-۴. احساسات دوگانه و ناخوشایند

نگاه جنسی و انتظار لوندی از آن ها از یک طرف و پیش داوری منفی نسبت به توانایی آنان و در نتیجه لزوم تلاش مضاعف برای اثبات و تأیید خود از سوی دیگر، باعث شده است که ایشان گاه احساسات متعارض و دوگانه ای نسبت به جنس و سرمایه جنسی خود پیدا کند.

«الآن در کل خانواده معروفه که فلانی خیلی مرده. خوب از یک طرف خوشحال می شم که من حتی بهتر از یه مرد خودم رو مدیریت کردم. از طرف دیگه ناراحتم می کنه که دارم از زنانگی ام یعنی حساس بودن، ظریف بودن و متکی بودن به یک مرد دور می شم» (کد ۹)

تردید و درگیر شدن با ارزش ها و بایدها و نبایدهای خود، طرد شدن از سوی مردان به دلیل عدم اعمال رفتارهای لوند و زنانه و همچنین احساس گناهکاری، عذاب وجدان و خیانت به اعتماد خانواده در عین نیاز جنسی و تمایل به کامجویی و در واقع به نوعی هم زمانی دو نقش مقصر و قربانی از جمله دیگر احساسات متعارضی است که ایشان با آن مواجه اند.

«یه درگیری دیگه که دارم، در مقابل دختر است که احساس حقارت می کنی در مقابل اونا. چون می بینی که او به خودش همه جوره رسیده، ولی توی آفتاب سوخته داری از جایی برمی گردی. این آدم داره میگه من از نظر جنسیتی دخترترم» (کد ۶).

جنگیدن و صرف زمان و انرژی قابل توجه برای اثبات خود در مقابل پیش داوری های موجود، مدیریت بین خود دلخواه و خود مورد انتظار جامعه، مراقبت برای درامان ماندن از برچسب خوردن، همچنین فشارهای ناشی از خودسرکوبی و خودکنترلی و انتظار جامعه از ایشان برای زیبا بودن و لوند بودن و همچنین احساس تنهایی، از جمله مواردی است که فشارهای روحی و روانی را به آن ها تحمیل می کند.

«فکر کن تو اینی و خودت هم خوب می‌دونی که چی می‌خوای، ولی جامعه ازت می‌خواد چیز دیگه‌ای باشی و چیزای دیگه‌ای بخوای. همش که نمی‌تونی در جنگ باشی. حالا ببین چه فشاری به آدم وارد می‌شه وقتی تو این وضعیت قرار می‌گیری» (کد ۱۰).

تردید در مورد تعاریف و انتظارات موجود از زن و مواجهه با تعارضات ناشی از آن با توجه به احتمال تنها ماندن، موجب عدم اطمینان نسبت به آینده می‌شود و فرد را با نوعی هراس از آینده و عدم امنیت روانی روبرو می‌کند. همچنین اضطراب و هراس از دست دادن فرصت‌های ازدواج و فرزندآوری با بالا رفتن سن، از دیگر پیامدهای منفی است که به آن اشاره شده است.

«فکر کردن به آینده درحالی‌که تنها باشم، من رو می‌ترسونه. مخصوصاً که زن‌ها محدودیت‌های جنسی هم دارن و ممکنه نتونن هرکسی رو توی رابطه نگهدارن. خوب سن هم در این رابطه مهمه. وقتی سنت بره بالا، گزینه‌ها کمتر می‌شه و حتی آقایی هم که هم‌سن منه، شاید ترجیح بده با یک خانم کم‌سن‌وسال ازدواج کنه» (کد ۳).

#### ۲-۶-۴. عوارض سلامت محور

تهدید سلامت جسم و روان، از دیگر پیامدهای تعارض هویتی است که مشارکت‌کنندگان با آن روبرو هستند. راهکارهایی که ایشان در روبرویی با این تعارض به کار می‌گیرند، تبعات آزردهنده‌ای را برای آن‌ها به دنبال می‌آورد که مواردی همچون سردرد، افسردگی، فشار و ناراحتی عصبی، استرس و اضطراب را در برمی‌گیرد.

«افسرده شدم. دکتر به من گفت بعد از ۴۰ سالگی آدم‌هایی که زیاد زجر کشیده باشن می‌افتن. گفت تو مثل یه کیسه‌بوکس همه ضربه‌ها رو خوردی و درونت دیگه خالی شده. مراقب باش» (کد ۱).

#### ۳-۶-۴. رکود یا تضعیف سرمایه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

القای مداوم «نه، نمی‌توانی» و بایدونباید‌های مختص زنان، فرهنگ مردسالار را هر چه بیشتر حتی در ذهن خود زنان نهادینه می‌کند و آن‌ها را به سمت خودکنترلی و خودسرکوبی سوق می‌دهد. در نتیجه این‌گونه برخوردها، مسیر پیشرفت فرد در عرصه‌های موردعلاقه همچون کار، تحصیل، ورزش و کسب تجارب و مهارت‌های جدید سد می‌شود و نقاط ضعف و قابل‌بهبود آن‌ها بازتولید می‌شود و تداوم می‌یابد.

«چیزی نیست که به‌راحتی تموم بشه. این باعث می‌شه که در طول زمان توانایی‌های من کم بشه. وقتی ندارم که روی توانایی‌هایم کار کنم. وقتی ندارم که خودم رو به خودم ثابت کنم. و قتم صرف جنگیدن با بقیه می‌شه» (کد ۹).

«من به حریم‌هایی که تعریف شده پایبندم، ولی به‌هر حال این نیازی که توی همه آدم‌ها هست، یک بخش از ذهنت رو درگیر می‌کنه و باعث می‌شه قرار نداشته باشی و در نتیجه اونطور که باید رشد نکنی» (کد ۱۲).

## ۵. بحث و نتیجه‌گیری

جنسیت، اگرچه «آشکارترین وجه هویت فردی است»، اما از آنجاکه مبنای رده‌بندی نیز قرار می‌گیرد، می‌تواند در جایگاه یک هویت جمعی هم نمود پیدا کند. با این تفسیر، هویت جنسیتی «هم پدیده‌ای فردی و هم پدیده‌ای جمعی است» (نیکخواه و منصوریان، ۱۳۹۶: ۲۵۸)، هم بر شباهت و هم بر تفاوت تأکید دارد. از همین روست که صاحب‌نظران برای هویت جنسیتی به منزله «تعریفی که هر فرد از مرد بودن یا زن بودن خود دارد»، دو بُعد فردی (که بر معانی و روایت‌های منحصر به فرد از خویشتن و مناسبات آن با جهان پیرامون تأکید دارد) و اجتماعی (که متأثر از تعاریف مؤثر و پیام‌دار ابراز شده از سوی دیگران است) را برشمرده‌اند؛ دو بُعدی که هویت جنسیتی، در پرتو دیالکتیک بین آن‌ها بر ساخته می‌شود.

به نظر می‌رسد در فرهنگ‌های سنتی، با توجه به ثبات عناصر هویت‌ساز، ابعاد فردی و اجتماعی هویت جنسیتی از همسویی و تقارن بیشتری برخوردار بوده‌اند؛ اما ورود نظم جدید به جامعه و تقابل آن با نظم قدیمی یا همان سنت، تضادها و تعارضاتی را ایجاد کرده است که دامنه آن‌ها هویت جنسیتی را نیز در بر گرفته و در نتیجه، هویت جنسیتی فردی نیز (به‌ویژه برای زنان که با بایدها و نبایدهای بیشتری در جامعه سنتی مواجه بوده‌اند)، در تقابل متعارض با هویت جنسیتی اجتماعی قرار گرفته است.

به‌عبارت‌دیگر، در چنین حالتی، «آنچه جامعه برای فرد در نظر گرفته است، الزاماً با آنچه یک زن خود را با آن تعریف می‌کند همسانی ندارد» و «من فردی ایشان بزرگ‌تر و توان‌تر از منی است که باید در جامعه به نمایش بگذارد». نتیجه چنین ناهمسانی «تعارض هویت جنسیتی» به‌عنوان پدیده مرکزی تحقیق است که به‌منزله حضور هم‌زمان دو نیروی متعارضی عمل می‌کند که هر یک فرد را به‌سوی خود می‌کشد. این تعارض در قالب شش مقوله عمده استخراجی شامل «تعارض الگوهای موفقیت با جنسیت زنانه»، «بی‌اعتباری هویت مستقل از خانواده»، «حضور دوگانه جنس و جنسیت»، «تبعیض تحقیرآمیز»، «برد-برد نبودن صمیمیت» و «زنان علیه خود»، درک و تجربه شده است. درکی که از شرایط علی (اقتدار تابوها، تغییرات اجتماعی اقتصادی، تغییرات فرهنگی) سرچشمه می‌گیرد و در رویارویی با آن، بسته به مناسباتی که در اختیار این گروه از دختران است (شرایط مداخله‌ای و زمینه‌ای)، راهکارهای گوناگونی اتخاذ می‌شود.

تلاش برای کسب انواع سرمایه، بازاندیشی و پرداخت هزینه برای تغییر، مدارای فعال و دفاع به جای حمله، از جمله راهکارهای فعال است؛ راهکارهایی که در جهت تحمیل خواست و اراده خویش، مقاومت در برابر تعاریف تحمیلی و بیرونی و یا تأثیرگذاری بیشتر بر محیط پیرامون و گفتمان حاکم بر آن اعمال می‌شود. در مقابل، استراتژی‌های مبتنی بر انفعال، تسلیم شدن خواست و اراده در برابر تعاریف و هنجارهای بیرونی و بازتولید گفتمان حاکم بر محیط پیرامون قرار دارند که مقولاتی همچون خودسرکوبی و خودکنترلی، برچسب‌زنی و مدارای منفعل را در بر می‌گیرند. البته اتخاذ راهکار، به میزان برخورداری از منابع مادی و فرهنگی بستگی دارد که در اختیار فرد است و گستره‌ای از عناصر فردی و اجتماعی همچون الگوی غالب هویت فردی، حجم و ترکیب سرمایه‌های فردی، حمایت و انعطاف‌پذیری دیگران مهم و موقعیت همسایگی را در بر می‌گیرد. انتخاب راهکارهای مواجهه این تعارض هویتی، به این مهم نیز وابسته است که چنین تعارضی با چه شدت و میزانی و در چه زمان و مکانی درک می‌شود.

استقلال، ارتقای انواع سرمایه و احساسات خوشایند، از جمله آورده‌های مثبت اتخاذ استراتژی‌هاست و عوارض سلامت‌محور، رکود یا تضعیف سرمایه و احساسات دوگانه و ناخوشایند نیز به محدودیت‌ها و پیامدهای منفی اشاره دارد که راهکارهای انتخاب‌شده در مواجهه با «تعارض هویت جنسیتی» برای آن‌ها به همراه می‌آورد. پیامدهایی که خود در مراحل بعدی می‌توانند در جایگاه شرایط مداخله‌ای قرار بگیرند، استراتژی‌های بعدی را تحت تأثیر قرار دهند و در نهایت به ارتقای موقعیت و یا بازتولید شرایط آزردهنده برای فرد منجر شوند.

پیش‌تر اشاره شد که از نظر جنکینز، قابلیت بازاندیشی و میزان مقاومت در برابر رده‌بندی‌ها و تعاریف تحمیلی بیرونی، به منابع مادی و فرهنگی بستگی دارد که در دسترس فرد است؛ امری که یافته‌های پژوهش حاضر مبنی بر نقش «الگوی غالب هویت فردی» و «حجم و ترکیب سرمایه‌های فردی»، در انتخاب استراتژی‌های مواجهه با تعارض هویت جنسیتی و مدیریت موقعیت‌های برآمده از آن نیز بر آن دلالت دارد. از سوی دیگر، مصاحبه‌شوندگان هم برحسب تجربه زیسته پی به این مهم برده‌اند و در نتیجه «تلاش برای کسب انواع سرمایه» را به‌عنوان یکی از استراتژی‌های فعال در مواجهه با تعارض هویت جنسیتی به کار می‌گیرند. بدیهی است نتیجه چنان نقش و چنین راهکاری، «ارتقای انواع سرمایه» است که از مقولات قابل توجه حاصل در بخش پیامدهاست.

به نظر می‌رسد منابع هویت‌ساز مادی و فرهنگی دنیای مدرن، قدرت بازاندیشی و مقاومت این گروه از دختران را در برابر تعاریف سنتی و تحمیلی از سوی جامعه بالا برده و هویت فردی ایشان، هرچه بیشتر تحت تأثیر تعاریف و بازاندیشی‌های برابرخواهانه قرار گرفته و انتظارات جدیدی را نیز به‌عنوان یک زن در خود ایجاد کرده است. آن‌هم در بستری که سویه‌های مردسالارانه، اگرچه نه به اندازه قبل، ولی همچنان تأثیرگذار و تعیین‌کننده است. در نتیجه این امر، ایشان با دو الگویی معنایی متعارض از درون و برون روبرو شده‌اند که هر یک معنای دیگری را مخدوش می‌کند.

درواقع تعارض هویت جنسیتی، نوعی تعارض درون فردی است و هنگامی به وقوع می‌پیوندد که خواسته‌ها، انتظارات، اهداف و به‌طورکلی انتخاب‌های انطباق‌ناپذیر و ناسازگار و احکام الزام‌آور در پیش روی فرد قرار گیرد و فرد در مورد آنچه از او انتظار می‌رود مردد باشد، یا خود را در تقابل انتظارات و خواسته‌های متفاوت ببیند. این‌گونه از تعارض به سبب ناکامی‌ها، دوگانگی انگیزه‌ها یا هدف‌ها، تضاد نقش، تضاد ارزش‌ها، باورها و ادراکات پدید می‌آید و ارتباط نزدیکی با تنیدگی فشار روانی دارد (میراشه، ۱۳۹۱: ۱۲۹)؛ مسائلی که در بخش پیامدهای ناشی از به‌کارگیری راه‌کارهای مواجهه با پدیده مرکزی تحقیق یعنی تعارض هویت جنسیتی، به‌طور مبسوط به آن پرداخته شد.

تحقیق حاضر، نتیجه پژوهش‌های بررسی‌شده در پیشینه تجربی مبنی بر وجود تعارض هویتی، تجربه داغ‌ننگ و احساسات دوگانه و درعین حال تجربه خوشایند استقلال و پیشرفت را تأیید می‌کند. هرچند که تفاوت اصلی نمونه‌های این تحقیق (تک‌زیستی به معنای کار و زندگی به‌تنهایی و مستقل از خانواده) با اغلب نمونه پژوهش‌های یادشده، سبب‌ساز اکتشاف مقولات و زیرمقولات جدیدی گردیده است. نکته آخر اینکه، در کنار متن مصاحبه‌ها، با توجه به یادداشت‌نویسی‌ها و همچنین مشاهده واکنش‌های



شرکت کنندگان در حین مصاحبه، به نظر می‌رسد تعارض معنایی و هویتی برآمده از برخورد این دو الگوی هویتی، در بین همه مشارکت کنندگان به یک شکل تجربه نمی‌شود. به عبارت دیگر این دختران حسب کیفیت و کمیت منابع هویت‌سازی که در اختیار دارند، این تعارض هویتی را نیز به درجات گوناگون و در مقولات گوناگون تجربه می‌کنند. به عبارت دیگر، نمی‌توان از بالا یا پایین بودن تعارض هویتی در تمام لحظات و عرصه‌های زندگی روزمره آنان و یا تقیید دائمی آن‌ها به یکی از الگوهای هویتی سخن گفت. به علاوه، ایشان در موقعیت‌های مختلف و بنا به بالا بودن یا پایین بودن تضاد دو الگوی هویتی برشمرده شده و همچنین حسب شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر، ترکیبی از استراتژی‌های یادشده را در رویارویی با چنین تعارضی مورد استفاده قرار می‌دهند، تا آنجا که حتی ممکن است در یک میدان استراتژی‌های هم‌نوا با الگوی هویت جنسیتی فردی (الگوهای بیشتر مدرن) و در میدان دیگر استراتژی همسو با الگوی هویتی جنسیتی اجتماعی (الگوهای بیشتر سنتی) را به کار گیرند.

در اختیار داشتن منابع جدید هویت‌ساز همچون اشتغال و تحصیلات، به این گروه از دختران کمک کرده است که هویت جنسیتی فردی خود را ورای عناصر ذکور و در پرتو فردیت خود و به‌عنوان یک فرد مستقل تعریف و ابراز کنند. این امر در کنار آورده‌های مثبتی که این سبک از زندگی برای آن‌ها به همراه دارد، باعث شده است که علی‌رغم تمام مشکلات و ناخوشایندی‌هایی که در مسیر حرکت آن‌ها وجود دارد، نگاه مثبتی به زندگی مستقل از خانواده داشته باشند و در جریان تقابل سویه‌های فردی و اجتماعی هویت جنسیتی خود همچنان در تلاش‌اند تا تعادلی بین آن‌ها ایجاد نمایند.

## منابع

- آستین افشان، پروانه (۱۳۸۱). بررسی روند تحولات سن ازدواج زنان و عوامل جمعیتی و اجتماعی مؤثر بر آن طی سال‌های ۷۵-۱۳۵۵. مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران.
- اشتراوس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۵). اصول روش تحقیق کیفی، نظریه‌مبنایی: رویه‌ها و شیوه‌ها. ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- برنارد، جسی (۱۳۸۴). دنیای زنان. ترجمه شهرزاد دوفن. تهران: اختران.
- جزئی، نسرین (۱۳۸۰). نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. ترجمه تورج یارمحمدی، تهران: شیرازه.
- حسینی، سیدحسن و ایزدی، زینب (۱۳۹۵). پدیدارشناسی تجربه زیسته زنان مجرد (جمعیت مورد مطالعه: زنان مجرد بالای ۳۵ سال شهر تهران). فصلنامه مطالعات زنان، دوره ۱۴، شماره ۱.
- حکیم، کاترین (۱۳۹۱). سرمایه جنسی و نقش آن در مناسبات قدرت جامعه. جلد اول: سرمایه جنسی و جنبه‌های سیاسی آن در دنیای امروز. ترجمه ژیلای سرابی، بازیابی شده از آدرس [Http://www.OrientalSociology.ir/page/89.aspx](http://www.OrientalSociology.ir/page/89.aspx) در تاریخ ۲۰ شهریور ۱۴۰۱.
- رابرتسون، یان (۱۳۸۵). درآمدی بر جامعه. ترجمه حسین بهروان، مشهد: به‌نشر.
- سفیری، خدیجه و شهنواز، سارا (۱۳۹۴). بررسی تجرد و هویت با استفاده از نظریه زمینه‌ای (مورد مطالعه: دختران بالای ۳۵ سال شهرستان لاهیجان). فصلنامه توسعه اجتماعی فرهنگی، دوره ۴، شماره ۳.
- سفیری، خدیجه؛ گودرزی، محسن و میرا، سمیه (۱۳۹۲). تعارض‌های هویت جنسیتی سنتی و مدرن و عوامل



- مؤثر بر آن (مطالعه موردی زنان ۲۴ تا ۳۴ ساله شهر قزوین). فصلنامه جامعه، فرهنگ، رسانه، شماره ۶.
- علیرضائزاد، سهیلا؛ سوادیان، پروین و جعفری‌نمینی، پوران‌دخت (۱۳۹۲). هویت حرفه‌ای یا جنسیتی: مطالعه‌ای بر دختران تحصیل‌کرده شاغل بالاتر از ۳۵ سال در شهر تهران. فصلنامه علوم اجتماعی علامه طباطبایی، شماره ۶۰.
  - قانع‌عزآبادی، فرزانه؛ کیانپور، مسعود و قاسمی، وحید (۱۳۹۳). تجارب زیسته دختران ۳۰ سال به بالا در زمینه داغ ننگ ناشی از تجرد (مورد مطالعه: شهرهای اصفهان و یزد). دوفصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۴، شماره ۲.
  - کرسول، جان (۱۳۹۴). پویای کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی). ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، تهران: صفار.
  - کریمی‌قهی، محمدتقی و پاپی‌نژاد، شهربانو (۱۳۹۱). زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی تک‌زیستی دختران. فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، دوره ۷، شماره ۲۱.
  - گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۰). جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت. تهران: نی.
  - گولومبرگ، سوزان و فی‌وش، رابین (۱۳۷۸). رشد جنسیت. ترجمه مهرناز شهرآرای، تهران: ققنوس.
  - گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، چاپ چهاردهم، تهران: نی.
  - گیدنز، آنتونی و بردسال، کارن (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاووشیان، چاپ نهم، تهران: نی.
  - گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴). تجدد و تشخیص: جامعه و هویت فردی در عصر جدید. ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
  - گروسی، سعیده (۱۳۹۶). مقدمه‌ای بر نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی (با رویکرد جامعه‌شناختی). تهران: جامعه‌شناسان.
  - طالبی، ابوتراب و فتوت، اکرم (۱۳۹۳). سبک زندگی دختران مستقل مجرد. دوفصلنامه مطالعات جنسیت و خانواده، دوره ۲، شماره ۲.
  - محمدپور، احمد (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی: ضد روش. جلد یک، تهران: جامعه‌شناسان.
  - میراشه، سمیه (۱۳۹۱). تعارض‌های هویت اجتماعی سنتی و مدرن و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی زنان ۲۴ تا ۳۴ ساله شهر قزوین). پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء.
  - نیکخواه‌مصری، نرگس و منصوریان‌راوندی، فاطمه (۱۳۹۶). ابزارهای جهانی‌شدن و هویت جنسیتی (مورد مطالعه: شهروندان ۱۵ تا ۴۵ سال شهر کاشان). فصلنامه جامعه‌شناسی سبک زندگی، دوره ۳، شماره ۹.
- Burke, P. J. & Stets, J.E. (1999). Trust and commitment through self-verification. *Social Psychology Quarterly*, 62(4), 347-366. <https://doi.org/10.2307/2695833>.
- Christiansen, C. H. (1999). Defining lives: Occupation as identity. *American Journal of Occupational Therapy*, 53(6), 547-558. <http://doi.org/10.5014/ajot.53.6.547>.
- De La Torre-Sierra, A.M., Guichot R. V. (2022). The influence of school textbooks on the configuration of gender identity. *Teaching and Teacher Education*, (117). <https://doi.org/10.1016/j.tate.2022.103810>.
- Maeda E., Hecht, M. L. (2012). Identity search: Interpersonal - relationships and relational identities of always-single japanese women over time. *Western Journal of Communication*, 76(1), 44- 64. <http://doi.org/10.1080/10570314.2012.637539>.
- Glaser, B. & Strauss, A. (1967). *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research*. New Brunswick Press.
- Goffman, E. (1968). *Stigma: Notes on the Management of Spoiled Identity*. Pelican.
- Berg-Cross, L., Scholz A. -M., Long J., Grzeszczy E. & Roy A. (2004). «Single Professional

Women: a Global Phenomenon challenges and opportunities». Journal of International Women's Studies. 5(5), 34-59. Available at: <https://vc.bridgew.edu/jiws/vol5/iss5/3>.

- Randel, A. E., Jaussi, K. S. (2008). Gender Social and Personal Identity, Sex Dissimilarity Relationship Conflict and Asymmetrical Effects. Small Group Research, 39(4). 468-491. <https://doi.org/10.1177/1046496408319875>.

- Tajfel, H. (1978). Differentiation Between Social Groups: Studies in the Social Psychology of Intergroup Relations. Academic Press.

- Sidani Y. M., Al Hakim Z. T. (2012). Work-family conflicts and job attitudes of single - women: A developing country perspectiv. The International Journal of Human Resource Management 23(7), 1376-1393. [Http://doi.org/10.1080/09585192.2011.579919](http://doi.org/10.1080/09585192.2011.579919).

